

مقاله پژوهشی

بررسی تیپ‌شناسی قهرمان داستان در رمان جزیره سرگردانی دانشور بر اساس نظریه روانشناسی کارول. اس. پیرسون

بهرام نصیری پهلوان، نزهت نوحی^{*}، حیدر حسنیلو

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

سال هجدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۰، صص ۳۰۷-۳۲۶

DOI: <http://10.22034/bahreadab.2025.18.7789>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نقد کهن الگویی یکی از مبانی نقد ادبی معاصر است که با تکیه بر اصول روانشناختی و نظریات کارل گوستاو یونگ بنا شد و بعدها توسط اندیشمندان و روانشناسان دیگر از جمله کارول. اس. پیرسون و هیوکی. مار مورد توجه قرار گرفت. در این شیوه از نقد، ضمن توجه به کهن‌الگوهای یک اثر، چگونگی انعکاس آنها در زیرساخت متن مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد. پیرسون، یکی از روانشناسان پس از یونگ است که با ارائه کهن‌الگوهای دوازده‌گانه بیداری قهرمان درون، مسیر عزیمت تا تشریف قهرمان برای رسیدن به حقیقت وجودی خویش را ارائه نموده است. در این پژوهش هدف اصلی آن است که بر اساس الگوی پیرسون، شخصیت «هستی» قهرمان اصلی رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

روش پژوهش: روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات نظری و کتابخانه‌ای است که در آن از شیوه نقد کهن‌الگویی پیرسون بهره خواهیم گرفت و با مراجعه به رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور و تحلیل شخصیت اصلی داستان «هستی» به بحث و بررسی می‌پردازیم.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس شیوه نقد کهن‌الگویی پیرسون، هستی بعنوان قهرمان اصلی رمان جزیره سرگردانی مراحل عزیمت «آغاز سفر» و بازگشت (تشریف و تعالی) را پشت سر می‌گذارد تا به خودشناسی و رهایی از سرگردانی دست یابد.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که از میان کهن‌الگوهای دوازده‌گانه‌ای که پیرسون ارائه می‌کند، کهن‌الگوی معصوم، یتیم، حامی، عاشق و جنگجو، کهن‌الگوهای هستند که روند تفرّد (خویش‌یابی) قهرمان داستان تا رسیدن به تعالی و تشریف را بخوبی برعهده دارند.

تاریخ دریافت: ۰۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۰۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۲۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگو، نظریه پیرسون، رمان جزیره سرگردانی، سیمین دانشور.

* نویسنده مسئول:

nnoohi@iaou.ac.ir

۳۳۴۶۹۵۰۰ (۹۸ ۲۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Study of the Typology of the Protagonist in Simin Daneshvar's Novel Wandering Island based on Carol S. Pearson's Psychological Theory

B. Nasiri Pahlavan, N. Noohi*, H. Hassanloo

Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 January 2025
Reviewed: 23 February 2025
Revised: 12 March 2025
Accepted: 27 April 2025

KEYWORDS

Archetypal criticism. Archetype. Pearson's theory. The novel Wandering Island. Simin Daneshvar.

*Corresponding Author

nnoohi@iaau.ac.ir
(+98 24) 33469500

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Archetypal criticism is one of the foundations of contemporary literary criticism, which was founded on the psychological principles and theories of Carl Gustav Jung and was later considered by other thinkers and psychologists, including Carol S. Pearson and Hugh. K. Marr. In this method of criticism, in addition to paying attention to the archetypes of a work, how they are reflected in the infrastructure of the text is evaluated and analyzed. Pearson is one of the psychologists after Jung who, by presenting the twelve archetypes of the awakening of the inner hero, has presented the path of departure until the hero reaches his existential truth. The main goal of this study is to examine and evaluate the personality of the "being" of the main protagonist of the novel Wandering Island by Simin Daneshvar, based on Pearson's model.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical based on theoretical and library studies in which we will use Pearson's archetypal criticism method and discuss and review by referring to the novel Wandering Island by Simin Daneshvar and analyzing the main character of the story "Being".

FINDINGS: The research findings show that based on Pearson's archetypal criticism method, Being, as the main hero of the novel Wandering Island, goes through the stages of departure, "beginning of the journey" and return (promotion and transcendence) in order to achieve self-knowledge and freedom from wandering.

CONCLUSION: The results of the research indicate that among the twelve archetypes that Pearson presents, the innocent, orphan, protector, lover, and warrior archetypes are the archetypes that are well responsible for the process of individualization (self-discovery) of the hero of the story until he reaches transcendence and transcendence.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7789>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه

رویکرد نقد کهن‌الگویی یا اسطوره‌شناختی «رویکردی میان‌رشته‌ای است که نخستین بار در حیطه مطالعات انسان‌شناسی کمبریج پیرامون ادبیات نمایشی و اساطیری یونان و روم باستان مورد مطالعه قرار گرفت و از یافته‌های روانشناسی نوین بویژه نقد کهن‌الگویی یونگ تأثیرپذیرفت» (شوکتی و امیدیان، ۱۴۰۴: ص ۳۰۷). بر مبنای دیدگاه‌های مطرح شده در این روش، اساطیر در تمامی جنبه‌های زندگی انسان، حضوری آشکار و پنهان دارند و بسیاری از هنرمندان، شاعران و نویسندگان از این کهن‌الگوها خواه بصورت خودآگاه یا خواه ناخودآگاه، بهره می‌برند. «کهن‌الگوها، تصویرها یا الگوهایی هستند که مفاهیمی برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگها و مکانها القا میکنند» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ص ۱۷۲). کهن‌الگوها، در قالب شخصیتها و مفاهیمی ظاهر میشوند که در رؤیای تمامی آدمیان و دوره‌های مختلف تکرار شده‌اند؛ عبارتی ماهیت ذات انسان بصورت این شخصیتها نمود می‌یابد تا هر کدام به ایفای یک نقش در زندگی بپردازد. کهن‌الگو، همواره نو به نو به اشکال مختلف در می‌یابند و از این رو میتوانند در تمامی جنبه‌های زندگی انسان از جمله در شخصیت‌های قصه و داستان به بهترین شکل متجلی شوند. یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان حیطه نقد کهن‌الگویی پس از یونگ، کارول پیرسون^۱ است. پیرسون با تأثیرپذیری از مبانی نقد کهن‌الگویی پسیونگی، دوازده کهن‌الگو را در طی سفر ذهنی و رشد روحی قهرمان مورد توجه قرار داد و این نظریه را در آثار ارزشمند خود از جمله کتاب «زندگی برانزده من^۲» و کتاب «بیداری قهرمان درون^۳». دوازده کهن‌الگوی یاریگر برای یافتن خویش و دگرگونی جهان درون^۴ به کمک هیوکی. مار^۴ روانشناس همکار خود، مطرح نمود. تحلیل و بررسی تیپ‌شناسی شخصیت‌های رمان از نظر روانشناسی و نقد ادبی و کهن‌الگویی در یک اثر ادبی، به تجزیه و تحلیل دقیق‌تر آن بسیار کمک میکند و در این میان آثار سیمین دانشور نویسنده معاصر ایرانی از جمله رمان جزیره سرگردانی حائز اهمیت است و بدلیل احاطه بسیاری از مبانی روانشناختی در رمان جزیره سرگردانی، میتوان از دیدگاه‌های مختلف روانشناسانه آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در این جستار برآنیم تا به بررسی تیپ‌های شخصیتی قهرمان در رمان مذکور بر اساس مبانی فکری کارول پیرسون و هیوکی. مار بپردازیم و به این پرسشهای اصلی پاسخ دهیم که آیا نظریه تیپ‌شناسی سفر قهرمان درون از پیرسون با شخصیت اصلی داستان در رمان جزیره سرگردانی تطبیق پذیر است؟ سیر تکوینی کهن‌الگوها و نیز روند بروز و ظهور آنها در رمان یاد شده چگونه است؟ «هستی» قهرمان داستان «جزیره سرگردانی» دارای چه ویژگی‌های شخصیتی از نظر پیرسون و کی. مار است؟

هدف پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو تحلیل تیپ‌شناسی قهرمان داستان در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور بر اساس نظریه نقد اسطوره‌شناختی پیرسون و کی. مار و درک و شناخت مراحل گذار قهرمان داستان طی فرایندهای کهن‌الگویی میباشد.

ضرورت پژوهش

نقد کهن‌الگویی از شاخه‌های نقد روانشناسی نوین است که به خلق نظریه‌های کاربردی و شناختی در بررسی و تحلیل آثار ادبی منجر شد. یکی از شناخته‌شده‌ترین روشهای تحلیل ادبی در حیطه نقد اساطیری، بررسی شخصیت

1. Carol. S. person

2. What story are you living? A workbook and guide to interpreting results

3. Awakening the Heroes within.

4. Heu. K. marr

داستان است. کارول پیرسون و هیوکی. مار در نظریه خود دوازده کهن الگو را پس از یونگ در تحلیل شخصیت داستان و سفرهای قهرمان ارائه دادند که بر طبق آن انسان در تکوین شخصیت خویش بصورت آگاهانه یا ناخودآگاه با این مراحل مواجه است و جهت دستیابی به یکپارچگی شخصیت از این مراحل عبور میکند. این نظریه و نحوه طبقه‌بندی آن در خصوص تحلیل روانشناسی شخصیت انسان با زمینه‌های تربیتی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی فرد و جامعه بسیار کارآمد است و میتوان بر مبنای آن چگونگی شکل‌گیری و تکوین شخصیت را از رهگذر نقد اسطوره شناختی بازنمایی کرد. زمینه روانشناختی این نوع از تحلیل سبب شد که پیرسون با بررسی شخصیت قهرمان و درک ارتباط عمیق شخصیت با جامعه و محیط اجتماعی، بتواند به تحلیلی نسبتاً طبقه‌بندی شده، چند جانبه و عمیق از روان بشری بپردازد که خود ضرورت توجه به موضوع را آشکار میسازد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص بررسی تیپ‌شناسی قهرمان داستان بر اساس نظریه پیرسون و کی. مار در رمان جزیره سرگردانی از سیمین دانشور انجام نشده است اما در خصوص مباحث نظری پژوهش در برخی از آثار منتشر شده، مطالب مرتبطی وجود دارد که به برخی از مهمترین آنها اشاره مینماییم:

موحد و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «معانی نمادهای دو رؤیای رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور بر اساس آراء کلاریسا پینکولااستس» با تکیه بر نقد روانکاوی پساپونگی از نظر استس به تحلیل رمان جزیره سرگردانی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که رؤیا بخش ناگسستنی داستان مذکور است و دانشور به کمک بهره‌گیری از رؤیا توانسته نکات مهمی را در خصوص شخصیت زن اصلی داستان و روند رویدادها بیان کند.

ابدالی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «معاصر سازی اشعار کهن در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور» بر اساس نظریات معاصر سازی از میخائیل باختین به بررسی این رمان پرداخته‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در رمان مذکور، دانشور بیشتر به اشعار حافظ توجه داشته است و خوانش و نگاهی سیاسی به اشعار کهن ایران داشته است، تا جایی که این اشعار جزئی از ساختار رمان گشته و نقش مهمی در شخصیت‌پردازی آن و نشان دادن نوع اندیشه‌های سیاسی نویسنده داشته است.

مرادی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی سرگشتگی و تصمیم در رمان جزیره سرگردانی بر اساس اصول روان درمانی اگزستانسیال آراء اروین یالوم» نتیجه گرفته است که بر اساس نظریه یالوم، شخصیت‌های داستان از سرگردانی در زندگی رنج می‌برند و برای گریز از اضطراب وجودی به ترفند جابه جایی مسئولیت دست می‌زنند.

صفری و ظاهری (۱۳۹۷) در مقاله «گفتمان عرفان در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان» مواضع عرفانی و دنیاگریزی شخصیت‌های داستان را بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که حیرت بعنوان یکی از نمودهای عرفانی متناسب با دنیای ذهن و اندیشه مدرن انسان معاصر در شخصیت‌های داستان تجلی یافته است.

قنبری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تحول شخصیت‌های زن در آثار سیمین دانشور و غزاله علیزاده» شخصیت‌های داستانهای دانشور و غزاله علیزاده را تحلیل و بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که با توجه به تجربه زیسته دو نویسنده و دنیاهای آنان، شخصیت‌های داستانی آنان نیز تفاوت‌های اساسی دارند اما هر دو نویسنده بیشتر شخصیت‌های خود را از طبقه متوسط و تحصیل کرده انتخاب کرده‌اند. شخصیت‌های خلق شده در آثار دانشور محتاط و مصلحت اندیش هستند اما در آثار علیزاده این شخصیت‌ها در بسیاری از موارد تسلیم شرایط سخت جامعه میشوند.

در خصوص بحث و بررسی پیرامون نظریه پیرسون و کی. مار نیز مطالعاتی انجام شده است:

مظفری و شیخ‌الاسلامی مکوی (۱۴۰۲) در مقاله «تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان داستان در مدیر مدرسه آل احمد بر اساس نظریه پیرسون و ایناگرام» نشان دادند که بر طبق نظریه کارول اس. پیرسون و هیوکی. مار، شخصیت راوی داستان کهن الگوهای یتیم، معصوم حامی و جستجوگر است. عساریان (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریه پیرسون - کی. مار» نتیجه گرفته‌اند که داستان زندگی سیاوش و کیخسرو از کهن الگوی یتیم در نظریه پیرسون - کی. مار بیشتر بهره گرفته است و این کهن الگو در شخصیت سیاوش بصورت نمادین با مرگ او به چرخه پایانی میرسد.

رویکرد و روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله کیفی است و در خصوص تحلیل داده‌ها، نقد اسطوره‌شناختی پیرسون بکار گرفته شده است و در ارائه نتایج از شیوه توصیفی - تحلیلی بهره خواهیم گرفت و با مراجعه به رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به ارزیابی میپردازیم.

چارچوب نظری پژوهش

روانشناسی تحلیلی کارول اس. پیرسون و نقد کهن الگویی وی

در قرن بیستم نظریات جدیدی در نقد ادبی مطرح شد از جمله نقد ساختارگرایانه که با تحلیل و بررسی متن جهت دستیابی به معنا، به تبیین و کشف نظام حاکم بر یک متن ادبی و تحلیل ارتباط آن با نوع ادبی یا کلیت ادبیات میپرداخت (ر.ک مقدادی، ۱۳۹۳: ۲۶). این شیوه از نقد با نظریات زبان‌شناسی فردینان دوسوسور^۱ اندک اندک در اواسط قرن بیستم آغاز شد و نظریه‌پردازانی چون پراپ^۲، تودوروف^۳، رولان بارت^۴ و... هر یک شاخه‌هایی از نقد ادبی معاصر را مورد توجه قرار دادند و پایه‌های نقد ساختارگرایی به ویژه نقد روانشناسی و اسطوره‌ای تقویت گردید. نقد کهن الگویی که نخستین بار توسط کارل گوستاو یونگ^۵ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م). روانشناس برجسته سوئسی مطرح گردید بعدها توسط اندیشمندان دیگری از جمله جیمز جورج فریزر^۶، جوزف کمپبل^۷، نور تراپ فرای^۸ و کارول اس. پیرسون^۹ بصورت‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفت. «نقد کهن الگویی»^{۱۰} یکی از زیر مجموعه‌های نقد روانشناختی معاصر است. در این روش منتقدان عمیقاً در جستجوی صورتهای مثالی و کهن الگویی در آثار ادبی هستند و به تعبیر دیگر از رابطه ادبیات و هنر با اعماق سرشت بشری سخن میگویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعماق روان جمعی بشریت می‌انگارند» (امامی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۲).

1. F. de saussure

2. W. propp

3. T. todorof

4. R. Barthes

5. Carl Gustav yung

6. James George Frazer

7. Joseph campbell

8. Northrop. Frye

9. C. s. pearson

10. Archetypal criticism

از نظرگاه نقد اساطیری، الگوهای تکرار شونده‌ای با نام «کهن‌الگوها»^۱ تصاویر و خاطرات موروثی را در ناخودآگاه تمامی انسانها ثبت و ضبط میکند و دارای معانی یکسان هستند.

پیرسون از جمله روانشناسانی است که به نقد و تحلیل کهن‌الگویی بخصوص اسطوره قهرمان پرداخت و از این نقد در تحلیل مسائل روزمره زندگی انسان بهره برد. وی در سال ۱۹۹۴ میلادی در شیکاگو متولد شد و مدیریت آکادمی «مدیریت جیمز مک» را بر عهده داشت و در دانشگاه مرلند نیز به تدریس پرداخت. پیرسون با الهام از آزمون «مایزر بریگز»^۲ که نوعی پرسشنامه روانسنجی بود، آزمونی را برای آشنایی با بخش ناخودآگاه منعکس شده در داستان و قصه طراحی نمود. کارل پیرسون با همکاری کاترین پوپ^۳ در کتاب قهرمانان در ادبیات آمریکا و انگلیس، به بررسی نقش قهرمانان زن پرداخت و بر اساس آن به ارائه طرحی بدون جنسیت و عام‌تر از شخصیت قهرمان دست یافت. همین موضوع موجب شد تا برخی پژوهشگران الگوی او را جامع‌تر از الگوهای کمپبل، راتک و... در ارتباط با زندگی روزمره مردم بدانند. پیرسون که شناخت درست کهن‌الگو را راهی برای زندگی بهتر و سالم‌تر میدانست در ادامه به تبیین و تشریح دوازده کهن‌الگو بشیوه کاملاً کاربردی پرداخت (اسودی و ایزدی، ۱۴۰۰: ص ۶؛ ر.ک پیرسون، ۱۳۹۵: مقدمه). هدف پیرسون از طرح این نظریه، نشان دادن مراحل رشد و دگرپسویی شخصیت قهرمان از طریق کهن‌الگوی سفر و ذکر دوازده مدل کهن‌الگویی بعنوان استراتژی هدفمند توسعه شخصیت است (ر.ک همان). نظریه پیرسون مراحل بیداری و تشریف قهرمان را چنین توصیف میکند: «در ابتدا قهرمان داستان با بیدار کردن چهار کهن‌الگوی معصوم، یتیم، جنگجو و حامی خود را آماده سفر اسطوره‌ای میکند، سپس با پدید آمدن سلسله‌ای از دگرگونیها در زندگی‌اش، بوسیله چهار کهن‌الگوی جستجوگر، عاشق، نابودگر و آفرینشگر هدایت میشود. در داستانهای اسطوره‌ای، قهرمان اغلب سفر ماجراجویانه‌ای را آغاز میکند. جستجوگر با دردها و مشکلات راه برو میشود [نابودگر] مژه عشق و احساسهای دلنشین زندگی را میچشد [عاشق] و سرانجام شخصیت اصلی داستان از خوش‌فکری و ابتکار خود کمک گرفته و راه حل‌های مناسبی برای مسائل خود می‌اندیشد [آفرینشگر] و اندکی بعد گنجی نمایان میشود و در اختیار قهرمان قرار میگیرد» (همان: صص ۶-۷).

از دیدگاه پیرسون شخصیت و قهرمان برای یافتن «گنج /جام مقدس» عازم سفری ظاهری یا معنوی میشود تا از خود، جان و خویشتن» بعنوان سه مرحله اصلی عبور کند و به تشریف و تعالی دست یابد. «او مرحله اول یا تدارک خود را زمانی دانست که قهرمان آماده ترک کردن حالت وابستگی میشود و منابع درونی لازم برای پیش رفتن در دنیا با اتکا به خودش را فراهم میکند. پیرسون مرحله دوم سفر جان را دوره‌ای دانست که قهرمان موهبت‌های تشکیل دهنده خویشتن حقیقی و مستقل را کشف میکند. مرحله سوم یا بازگشت خویشتن مربوط به زمانی است که قهرمان به جامعه برمیگردد تا این موهبت‌ها را با دیگران سهیم شود و در وضعیت وابستگی متقابل با دیگران زندگی کند» (آدسون، ۱۳۹۳: ص ۳). پیرسون و کی. مار با تأکید بر تأثیر کهن‌الگوها در مسیر تشریف و سفر تفرّد انسان جهت تحول شخصیت این سفر را در قالب سه مرحله کلی تدارک، سفر و در نهایت بازگشت توصیف نمود و به این نتیجه دست یافت که انسان با قرار گرفتن در سیر تحولی این سفر در نهایت میتواند خویشتن خویش و شخصیت واقعی خود را بشناسد. «کارول پیرسون و هیو.کی. مار در نظریه خود دوازده مرحله سفر قهرمان درون را در قالب دوازده کهن‌الگو مطرح میکنند که انسانها در تکوین شخصیت خود بصورت آگاهانه یا ناخودآگاه این مراحل را طی میکنند. این طبقه‌بندی در تحلیل روانشناختی انسانها با زمینه فرهنگی و اجتماعی بسیار کارآمد

^۱. nrchetype

^۲. Myers Briggs

^۳. C. pope

است. پیرسون به ما کمک کرد تا راحت‌تر با مفهوم انتزاعی کهن‌الگوها آشنا شویم. او کهن‌الگوهای نهفته در روند رشد انسان را بصورت شخصی در آورد و آنها را راهنماهای درونی دانست که برای راهنمایی و هدایت هر قهرمان در طول سه مرحله سفر حاضر و آماده‌اند. پیرسون به جای استفاده از نامهای ناآشنای لاتین، یونانی یا اصطلاحات روانشناسانه برای این جوانب شخصیت ما نامهای آشنا روی آنها گذاشت» (آدسون، ۱۳۹۳: ص ۷؛ ر.ک صدری‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: صص ۲۸۲ - ۲۸۳).

اولین کهن‌الگویی است که پیرسون مطرح میکند کهن‌الگوی معصوم^۱ است و قهرمان در سفر خویش با آن مواجه میشود. «این کهن‌الگو نماد اعتماد به جهان و دیگران است» (ر.ک همان: ص ۳۶). دومین کهن‌الگو «یتیم»^۲ است که نشان از عدم رسیدگی به خواسته‌ها و نیازهای فرد در کودکی و نیز ضعفها و وضعیت اسفبار انسان در دوران بزرگسالی دارد (ر.ک همان: ۴۹). پس از آن کهن‌الگوی «جنگجو»^۳ قرار دارد این کهن‌الگو به رقابت و پیکار علاقه‌مند است (ر.ک همان: ص ۵۲). کهن‌الگوی جنگجو اهل رقابت و پیکار است. پس از آن کهن‌الگوی «حامی»^۴ در مقابل دیگران منعطف، دلسوز و مهربان است و از کمک کردن به دیگران احساس لذت میکند (ر.ک همان: ص ۶۷). پس از این کهن‌الگو، کهن‌الگوی جستجوگر^۵ قرار دارد که نیازهای روحی خویش را با ماجراجویی و کاوشگری برطرف میسازد (ر.ک همان: ص ۶۸). کهن‌الگوی عاشق^۶ علاوه بر توبه به عشق در معنای زمینی به گذشت و فداکاری بسیار علاقه‌مند است. کهن‌الگوی عاشق نسبت به جامعه و محیط پیرامون خویش بسیار متعهد است در راه کمک و خدمت به دیگران از عواطف انسانی خویش بسیار بهره میبرد. کهن‌الگوی نابودگر^۷ فردی است که قربانی حوادث، شکستها و مشکلات شده است و از سویی مایل است تا شکستهای خویش را جبران کند و از دیگر سو با تجارب تازه‌ای در زندگی مواجه است. آفرینشگر^۸ کهن‌الگویی است که از نبوغ و خلاقیت برخوردار است و میتواند جهان پیرامون خود را بر اساس این خلاقیت، باز تعریف و بازسازی کند. کهن‌الگوی حاکم^۹ از فرصتها به نحو شایسته بهره میجوید و گاه در مقام اعمال زور بمنظور سلطه‌جویی و نفی شخصی برمی‌آید کهن‌الگوی جادوگر^{۱۰} کهن‌الگویی است با قدرتهای برتر و آگاهیها و دریافتهای فوق طبیعی که جهت عملی ساختن امور، شیوه‌ها و روشهای متفاوت از محاسبات مادی را بکار میگیرد. کهن‌الگوی فرزانه^{۱۱} که پیرسون و کی. مار تعریف میکنند به نظر همان کهن‌الگوی پیر خردمندی است که یونگ در نظریه خویش ارائه داد؛ این کهن‌الگو نمادی از پیر معنوی، روحانی و آگاهی است که در مواقع خطر و بروز مشکلات، قهرمان را یاری میکند. کهن‌الگوی دلقک^{۱۲} نیز نمادی از افراد شوخ طبع، بذله گو و خوش مشربی است که با خنده و شادی نسبت به مسائل واکنش نشان میدهند (ر.ک

1. Inocent

2. orphan

3. Warrior

4. caregiver

5. seeker

6. Lover

7. Destroyer

8. creator

9. Ruler

10. magisian

11. sage

12. Jester

پیرسون و کی. مار، ۱۳۹۰: صص ۷۰ - ۱۲۴). از نظر پیرسون این دوازده کهن‌الگو، راهنمایان درونی هستند که از آغاز همراه انسان بوده‌اند و در طول سفر با او هستند. این سفر می‌تواند آفاقی باشد و هم انفسی.

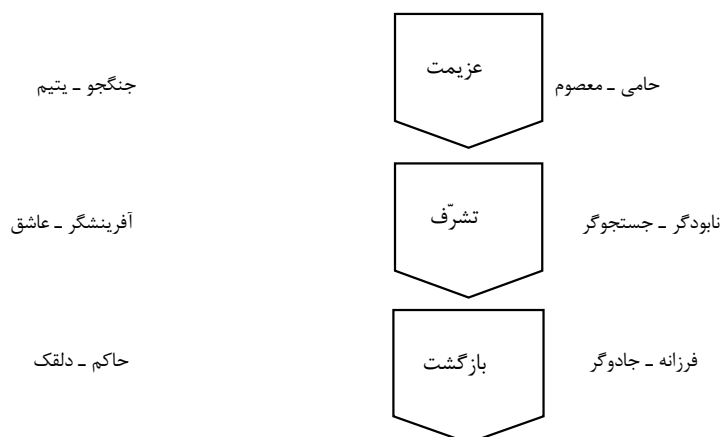
شخصیت!

شخصیت را میتوان محوریت‌ترین موضوع در مباحث علم روانشناسی بشمار آورد چرا که مسائل گوناگونی از جمله ادراک، تفکر، یادگیری، انگیزه هوش، احساس و... همگی از جمله مواردی هستند که بصورت مستقیم با مسأله شخصیت در ارتباطند. «مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری ظاهری و اجتماعی است که بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی میکند قرار دارد. یعنی در واقع فرد به اجتماع خود، شخصیتی را ارائه میدهد که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی کند. بلحاظ روانشناسی، شخصیت را بر مبنای صفت بارز یا مسلط یا شاخص فرد نیز تعریف کرده‌اند» (شاملو، ۱۳۹۵: صص ۱۵ - ۱۶). در تعریفی دیگر از شخصیت آمده است: «شخصیت مجموعه ویژگی‌هایی است که رفتار، افکار و احساسات فرد را موقعیتهای مختلف اجتماعی تعیین میکند؛ شخصیت به بی‌همتایی فرد اشاره دارد و در واقع ویژگی‌هایی است که باعث تمایز فرد از دیگران میشود» (ریتا، ۱۳۹۰: صص ۴۹ - ۵۱).

جدول شماره (۱) مراحل تکامل و تیپ‌شناسی شخصیت از نظر پیرسون و کی. مار

مراحل	کهن‌الگوها
آمادگی	کهن‌الگوی معصوم، یتیم، حامی، جنگجو
آغاز سفر	جستجوگر، نابودکننده، عاشق، آفرینشگر
بازگشت	حاکم، جادوگر، پیر خردمند، دلنک

نمودار شماره (۱) مراحل سفر قهرمان از نظر پیرسون و کی. مار



خلاصه رمان جزیره سرگردانی

موضوع رمان جزیره سرگردانی پیرامون زندگی دختری است به نام «هستی» که قهرمان اصلی داستان به حساب می‌آید. هستی دختری تحصیل‌کرده است که از جریانهای سیاسی - اجتماعی عصر خویش به خوبی آگاه است؛ اما در بین این گفت‌وگوهای سیاسی در انتخاب همسر و مرد مناسب زندگی خود بین «مراد یا سلیم» دچار تشویش و سرگردانی است. هستی ابتدا بخاطر تمایلات سیاسی‌اش جذب مراد با اندیشه‌های توده‌ای می‌شود. مراد و هستی با هم فعالیت‌های سیاسی دارند و مراد او را با زندگی سخت و طاقت‌فرسای توده‌های مردم فقیر و کسانی که در حاشیه شهر و حلی آبادها زندگی میکنند، آشنا می‌سازد. هستی به مراد علاقه‌مند است اما مادر هستی پافشاری میکند که او با سلیم، پسری از خانواده ثروتمند و مذهبی ازدواج کند. هستی در غیاب مراد، اندک اندک به سلیم دل میبازد و با عقاید او آشنا میشود و به گفتمان سنت‌گرا متمایل میشود. در اثنای رابطه عاطفی هستی با سلیم، هستی از طریق «مستر کراسلی» که مأموری آمریکایی است از جزیره‌ای به نام جزیره سرگردانی در کویر، آگاه میشود که محل تبعید زندانیان سیاسی است. در پایان داستان و ذکر وقایع مختلف سیاسی ایران از کودتای ۱۳۳۲ به بعد و هواداری از احزاب و گروه‌هایی مانند دکتر مصدق و... هستی با سلیم ازدواج میکند و به آرامش نسبی دست می‌یابد.

«مضمون رمان دانشور، سرگردانی نسل جوان ایرانی است که در حال کسب هویت مستقل خویش است. هستی، شخصیت اصلی رمان و مظهر کامل این سرگردانی است. سرگردانی که علاوه بر حوزه‌های دیگر زندگی در عرصه عشقی بصورت نوسان بین عشق سلیم و مراد در عرصه اندیشه و جهتگیری سیاسی بشكل نوسان بین ایدئولوژی اسلامی - انقلابی و مارکسیسم نمود می‌یابد. داستان تماماً بر محور این تردید هستی بمثابه نماینده نسل سرگردان دهه پنجاه ایران میگردد. هستی دچار شک و تردید و بی‌اعتمادی است» (موحد و همکاران، ۱۴۰۳).

یافته‌های پژوهش

آغاز سفر و کهن‌الگوی معصوم: کهن‌الگوی معصوم را غالباً اولین کهن‌الگویی میدانند که شخص در سفر قهرمانی خویش با آن مواجه میشود. «این کهن‌الگو مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون و کی، مار، ۱۳۹۰: ص ۳۶). بنظر میرسد هستی در داستان جزیره سرگردانی با کهن‌الگوی معصوم به مخاطب معرفی شده است. سفر معصوم معمولاً با محیطی امن و نوعی زندگی آرمانی و ایدئال شروع میشود. هستی در آغاز داستان، در خواب، خویشتن را در سرزمینی ناشناخته میبیند. او خواب میبیند که در سرزمینی مبهم و ناشناس از تشنگی بی‌تاب است، سرزمینی پر از درختهای عجیب و ناشناخته با برگهایی که همگی سوخته‌اند و شاخه‌های در هم شکسته، چند زن که با چادرهای عبایی و گردن‌ها و چانه‌های خالکوبی شده، دیگ به سر دارند و روی تن و بدنشان نقش مار و کژدم و هلال ماه و ستاره نقش بسته است (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۷).

این کابوسها و خوابهای آشفته تصویری از خارج شدن معصوم از محیط امن و منطقه قابل اعتماد روانی خویش است. هستی به ناگاه در خواب از محیط پیرامون خویش کنده میشود و وارد جهانی میشود که در آن همه چیز ترسناک و خوف برانگیز است. «اغلب، کهن‌الگوی معصوم، تا اندازه‌ای برای سقوط مقصر شناخته میشود و پرداخت تاوان یا جبران ضروری بنظر میرسد. در داستان آدم و حوا، نافرمانی حوا و خوردن سیب به سقوط، اخراج از بهشت و تحمل رنج منجر گشت. افسانه‌های معصومیت، بهشت، خانه و یا هویت گمشده و بازیافته است البته این سقوط

۱. Inocent

خجسته است و موجب شناخت خیر و شر میشود. در بسیاری از آیینها و اسطوره‌ها سقوط معصوم را محترم می‌شمارند زیرا این سقوط به همین جا پایان نمی‌یابد و حامی یا منجی می‌آید و کسانی را که ایمانشان را حفظ کرده‌اند، نجات میدهد و به بهشت باز میگرداند. در واقع این سقوط، معصوم را به بهشت واقعی باز میگرداند. هنگامیکه آدم و هوای معصوم بعلت نافرمانی از بهشت رانده میشوند، خدا به آنها قول میدهد که با ایمان و پایداری در سختیها نجات خواهند یافت. معصوم قربانی میشود تا شاید روزی دوباره در سطحی بالاتر، آن را به دست آورد» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۵۲ - ۵۸).

هستی کهن الگوی معصوم را در اولین مرحله در وجود خود نشان میدهد چرا که به مانند یک ناظر پاک به تماشای وقایع و فجایع جهان پیرامون مینشیند (ر. ک همان: ص ۳۷). هستی به خاطر شرایط زندگی شخصی که دارد، ناآرامیهای بسیاری را پشت سر نهاده است از ناآرامیهای شخصی تا آشوبهای اجتماعی برهه‌ای که داستان جزیره سرگردانی در آن رخ میدهد و سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی. در این اوضاع و احوال هر کدام از جوانان پرشور و انقلابی تلاش میکند تا در میان عقاید گوناگون جبهه‌گیریهای مختلف آراء و نظریات متفاوت، راه درست را پیدا کنند؛ شرایطی که اوضاع را به «جزیره‌های سرگردانی» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۱۰۸) تبدیل نموده است و درست همین آشفتگیهاست که هستی را هم طرفدار جلال آل احمد میکند و هم خلیل ملکی (ر. ک همان: ص ۲۸). شخصیت هستی در چنین اوضاع و احوالی به تماشای جهان مینشیند. سردرگمی، حیرت و بلوایی که وجود او را درگیر کرده است. هستی در بسیاری از امور زندگی نیز با این حس و حال مواجه است خاطرات کشته شدن پدر، زندگی با مادر بزرگ پیر که هیچگاه در آن شادی را احساس نکرده است، رفتن مادر و طرد شدن از سوی او که زندگی بی‌دغدغه و مرفه را بر بزرگ کردن هستی و برادرش ترجیح داده و در آخر مصاحب و همنشینی با دوستانی که ایدئولوژیهای متفاوت سیاسی و اجتماعی دارند، همگی او را از کهن الگوی معصوم بسمت و سوی کهن الگوی یتیم سوق میدهد.

کهن الگوی یتیم: پیرسون معتقد است هنگامیکه انسان ضعیف خلاء و سقوط را تجربه میکند، یتیم میشود؛ آنگاه که احساس ناامیدی، رها شدگی و فریب خوردگی میکند، بخصوص زمانی که احساس میکند کسانی که وظیفه آنها مراقبت از او بوده است، به او خیانت کرده‌اند» (پیرسون، ۱۳۹۵: ص ۱۵۷). طرد شدن هستی از سوی مادر، حس از خیانت را به او میدهد و این سرآغاز قرار گرفتن سفر قهرمان به سمت کهن الگوی یتیم است. گرچه او تلاش دارد معصومیت خویش را حفظ نماید. هستی در تلاش است تا آرامش و صداقت را از لابه‌لای انبوهی از فشارهای مشکلات به دست آورد. هستی بدنیاال استقلال است تا بتواند هویت واقعی خود را پیدا کند از این رو ابتدا هدف خود را در ازدواج با مراد می‌یابد: «او تنها مردی است که میدانم مرا استثمار نمیکند؛ به من امکان میدهد که زن نوی که میخواهم بشوم» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۱۳). هستی در این مرحله، مأمن امن خویش را در وجود مراد یافته است و دنیای آرمانی خود را بر پایه حرفها و نصایح مراد و حتی جهت‌گیریهای فردی و سیاسی او بنا کرده است: «مراد بارها به او گفته بود اگر میخواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن همه طبقه ابله در بیایی» (همان: ص ۱۷).

هستی در بخشهایی از داستان گرچه در ظاهر با مادر بیگانه است اما به هر حال او را مأمن خود میدانند و حتی در نوع لباس پوشیدن آنگاه ناخودآگاه شبیه مادرش میشود (ر. ک ص ۲۰). گرچه این امنیت آغوش و لذت برای او از سوی پدر، مادر، مادر بزرگ و حتی مراد اندک است و سرانجام شرایط را تغییر میدهد و تعادل نسبی موجود را

بر هم میریزد و به سمت عشقی دیگر و جهت‌گیریهای دیگر روی می‌آورد؛ به هر حال هستی سعی دارد از دل تمام آنچه که پیرامون او را احاطه کرده است حتی مادر بزرگ برای خود پناهگاه امن عاطفی بسازد. بر طبق آنچه که در نظریات روانشناختی شخصیت مطرح میشود اگر فرد قصد داشته باشد به شخصیتی کاملاً متعادل دست بیابد، لازم است روندی خاص را پشت سر بگذارد (ر.ک گورین و ارل لیبر، ۱۳۷۰: ص ۱۹۵). سفر قهرمان در یک حالت بیگانه‌ی آغاز میشود و به آگاهی و خویش‌ن‌یابی (تفرّد) ختم میشود. از نظر پیرسون هر یک از این کهن‌الگوها هدایت فرد را در دوری از زندگی او بر عهده میگیرند عزیمت یا آغاز صفت با کهن‌الگوی (معصوم، یتیم حامی و جنگجوست). هستی با گذار از معصومیت و کهن‌الگوی یتیم در سایه حمایت مادر بزرگ قرار میگیرد. در حقیقت مرحله «خود» و خویش‌ن‌یابی که مرحله آمادگی برای سفر است با کمک این چهار کهن‌الگو فراهم میشود. هستی، پدر خود را از دست داده است و از حمایت مادر نیز بی بهره است. از سویی مادر بزرگش - توران خانم - داستانهای متفاوتی از مرگ پسرش - پدر هستی - برای او بازگو میکند، اما در تمام روایتها یک چیز درست است اینکه مادر هستی هنگام کشته شدن پدر، همراه او بوده است (ر.ک دانشور، ۱۳۹۷: صص ۱۰۹ - ۱۱۱). مادر بزرگ کشته شدن پدر هستی را به کودتای ۲۸ مرداد مرتبط میکند و او را شهید راه مصدق میدانند و برعکس مادر هستی معتقد است که همسرش: «نه قهرمان بود و نه در راه مصدق شهید شد... چه شهادتی» (همان: ص ۱۱۱).

در این میان هستی از محبت و بودن در کنار پدر و مادر محروم است و هرگز به واقعیت نیز پی نمیرد و گرچه دوست دارد پدر را شهید راه آزادی تصور کند. کهن‌الگوی یتیم گاه چنان احساس بیچارگی و ناتوانی میکند که بهترین راه‌حل برای بقای خویش‌ن‌ی و ادامه مسیر متحد شدن با دوستان و کمک رساندن و کمک گرفتن از آنان میدانند، اما هستی در این راه نیز ابتدا به قول خودش «قاطی پاتی» است (همان: ص ۸۷). گاه چپ‌گرایی را پیشه میکند و از عقاید و اندیشه‌های خلیل ملکی تبعیت مینماید و گاه هم صدا با جلال آل احمد از هژمونی و قدرت مذهب گفتمان دینی میگوید: «تنها به هنر رو بیاورم، یا برداشت درست سیاسی و اجتماعی، اما چه برداشتی درست است» (همان).

به دلیل نبود پدر و مادر و ایفای نقش آنان در زندگی هستی، قهرمان داستان در چنگال تشویشها و اضطرابهای مختلفی اسیر است که سرگردانی و از این شاخه به آن شاخه پریدن در زندگی شخصی و جهت‌گیریهای اجتماعی تنها نمودی از آن است. وقایع تلخ و اسفناک در زندگی و ذهن هستی نقش بسته و از خاطر او نمیرود. محرومیت عاطفی و طرد شدگی دو ویژگی اصلی است که به همراه کهن‌الگوی یتیم خود را در وجود قهرمان نشان میدهد: «هستی به یاد می‌آورد که از بی‌پدری دشوارتر، بی‌مادری بود. یادش می‌آمد که حتی در ۵ سالگی دلش میخواست سرش را روی قلب مادر بگذارد و به آهنگ ضربان قلب مادر بخوابد. یک بار خود را به دامن مادر بزرگ کشانده بود و پستان او را در دست گرفته بود و به او گفته بود مامان توتو [توران] مادر بزرگ سکوت و اخم کرده بود. هستی چند بار دیگر هم توران جان را مامان یا مامان توتو صدا کرده بود و باز مادر بزرگ ابرو در هم کشیده بود تا عاقبت از جا در رفته بود. جزوه درسش را روی میز گذاشته بود و سر نوه‌اش داد زده بود که مامانت آن سلیطه است. دیگه به من نگوئی مامانها... هستی پرسیده بود اجازه میدهی به مهر ماه خانم بگویم مامان؟ نه، به اختر ایران؟ نخیر با این حال نمیشود از حق گذشت مادر بزرگ به آنها خوب رسیده بود، منتهی فرصت ناز و نوازش نداشت» (همان: صص ۲۴ - ۲۵). تجربیات تلخ هستی از نبود حضور گرم مادر و پدر در زندگی، بشدت روحیه او را تحت تأثیر قرار میدهد و نوعی احساس تنهایی و طرد شدگی عمیق را در وجود او بتصویر میکشد و سبب میشود، قهرمان داستان

در جستجوی محبت به منابع عاطفی دیگر متوسل شود. «کهن‌الگوی یتیم، کهن‌الگویی است که پی میرید ناچار است زندگی را به تنهایی بیاموزد و بین بازگشت به منزل امن معصوم یا پیش رفتن در سفر یک راه را باید انتخاب کند» (پیرسون، ۱۳۹۵: ص ۲۶).

هستی تصمیم می‌گیرد به راه خویش ادامه دهد و پیش رفتن در سفر را انتخاب می‌کند و به جستجوی عشق می‌پردازد درست همین جاست که حاضر است غرور زنانه خویش را زیر پا گذارد و حتی اگر مراد از او خواستگاری نکرد، خودش پیشقدم شود:

[مادر گفت:] «مراد را رها کن لاغر و مردنی است انگار همیشه بر سر آتش نشست، تازه از تو خواستگاری نکرده از من هم که بدش می‌آید. هستی گفت: خواستگاری می‌کند. اگر نکرد خودم قدم پیش می‌گذارم، مامان عشی پرسید: آنقدر خاطر خواهش هستی؟» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۱۶).

پیرسون معتقد است سرچشمه نقش بستن کهن‌الگوی یتیم در وجود فرد «تحقیر یا القای ناتوانی به کودک و تنها ماندن اوست. والدین ناسالم با طرد کودک می‌توانند سراسیمگی و آشفتگی را در وجود او پرورش دهند از این رو [کهن‌الگوی] یتیم می‌فهمد که نیازمند است و به کمک دیگران نیاز دارد و در صورت انکار نکردن این نیاز، می‌آموزد که درخواست کمک کند» (همان: ص ۲۸).

هستی در ابتدای داستان به اندیشه‌های چپ‌گرای مراد بسیار علاقه‌مند است. او که‌اید نولوژی مارکسیستی را دنبال می‌کند، اندک اندک می‌تواند خلاء عاطفی هستی را پر کند و تصویری از آینده مشترک را برای هستی، تجسم نماید اما:

«اینهمه سال مبتلای مراد بود و مراد حرفی نمی‌زد و حالا نزدیکترین کسانی او را بسوی ازدواج می‌راندند. مادر بزرگ طرفدار یک زندگی طبیعی عاری از هیجان شده بود و استدلال مادر این بود که تعداد خواستگاران روز به روز کمتر می‌شود و آخرش میشوی یک دوشیزه مانده ترشیده» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۲۵).

هستی پس از آنکه از مراد تصمیم قاطعی نمی‌بیند بواسطه مادرش با شخصی به نام «سلیم» آشنا می‌شود. شخصیتی مذهبی، متوّل و ثروتمند که از آراء و اندیشه‌های جلال آل احمد تأثیر پذیرفته بود (ر.ک همان: ص ۲۶). این احساس نیاز و سرگردانی برای دست و پا کردن عشقی که حامی قهرمان باشد و به او گرچه از غریزه ذاتی و تمایلات طبیعی انسان نشأت می‌گیرد، اما برای هستی حیاتی است و نشانی از تلاش وی برای ساختن هویت خویش دارد.

کهن‌الگوی حامی: کهن‌الگوی حامی هر نوع حمایت و پشتیبانی اعم از مادری کردن، پدری کردن، قدرت بخشیدن یا پرورش شخصی را شامل می‌شود. در کنار این یاریگران خارجی، هر فردی در درون خود نیز روحیه حمایتگری دارد و می‌تواند در شرایط دشوار برای غلبه بر مشکلات به یاری خویشتن بیاید (ر.ک پیرسون، ۱۳۹۵: صص ۲۰۴ - ۲۱۰). قهرمان در طی مسیر تشرّف خود می‌آموزد که از خویش حمایت کند و از حمایت دیگران نیز بهره‌مند گردد (ر.ک پیرسون و کی، مار، ۱۳۹۰: صص ۶۰ - ۶۳).

کهن‌الگوی حامی در پی ناتوانی یتیم از ادامه حرکت در مسیر رسیدن به تشرّف بروز و ظهور می‌یابد. یتیم گاه درمانده و ناتوان می‌شود و تلاش می‌کند برای ادامه بقا، بار دیگر با دوستان، نزدیکان یا اطرافیان خود متحد شود و از آنان کمک بگیرد. «در آرمانیترین حالت، حامی بخشنده، خلاق، پر مهر و سرشار از توجه به رشد و پرورش استعدادها و علایق کودک درون است. فعالیت حامی در سطوح بالاتری از روان، فرادانی و آزادی بیشتری را برای همه ما به ارمغان می‌آورد» (پیرسون، ۱۳۹۵: ص ۴۱۴).

کودک درون در صورتی که از محیط خانواده و اطرافیان حمایت نبیند، بصورت حامی رشد نیافته نیازمند سایه مراقبت و حمایت دیگران باقی میماند. هستی از آغاز داستان در سایه حمایت مادر بزرگ رشد میکند. مادر بزرگ تمام حمایت خود را برای هستی به کار گرفته است او را در خانه خویش بزرگ کرده و تلاش میکند تا هر طور که شده هستی ازدواج موفقیت آمیزی داشته باشد و با جوان براننده‌ای پیمان زناشویی ببندد» (ر.ک صص ۲۳ - ۲۵). مادر بزرگ خاطرات کودکی هستی، آلبوم عکسها و همه و همه را نگه داشته است؛ حتی انگشتر عقیق پسرش که خود از انگشت خون آلود او روزی که در حمایت از مصدق تیر خورده و از دنیا رفت، برای هستی در سجاده‌اش پنهان کرده تا به یادگار بماند (همان: صص ۲۴ - ۲۶). هستی حتی از اینکه مادرش ازدواج کرده تا ناکامی خود را گردن هستی و برادرش شاهین نندازد خوشحال است و به نوعی از بین حامیان مختلف دست به گزینش زده است؛ مادر بزرگ (توران جان)، مراد و سپس سلیم؛ اما برای او مادر نقش حمایتگری نداشته است:

«توران خانم گفت عکس را خودم قیچی کردم دیگر آن سلیطه [مادر هستی] دیگر آن زن در زندگی من نقشی نداشت. آخر هنوز سر سال پسر ناکامم نشده بود رفت با اولین خواستگار ازدواج کرد؛ شاهین هنوز یک سالش نبود. هستی اندیشید که چه بهتر و گرنه مامان عشی تمام عمر به جان او و شاهین نغ میزد که جوانی‌اش را به هدر داده» (همان: ص ۲۶). تلاش هستی برای قرار گرفتن در کنار مردی که او را دوست داشته باشد خود نشانی از نیاز درونی بسیار زیاد قهرمان به کهن الگوی حامی است. در ابتدای داستان، خواننده شاهد عشق هستی به مراد است. مراد نیز هستی را دوست دارد اما بخاطر شرایطی که به لحاظ اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی‌اش دارد حاضر نیست بطور کامل از هستی حمایت کند و با او ازدواج کند. این در حالی است که هستی مدتها برای این عشق از جوانی و وقت خود مایه گذاشته است و اکنون آرام آرام با افزایش سن، دیگر نمیتواند تنها نقش یک معشوقه را ایفا کند بدون آنکه از حمایت تام و تمام مراد برخوردار باشد. در این اثنا، با وساطت مادر، با سلیم آشنا میشود و در حالیکه با مراد همدل و همفکر است، سعی میکند نیروی حمایتگر مردانه را در سلیم بیابد:

«یک نیمه خواستگار پیدا کرده‌ام [سلیم]، کمی هولش بدهم به دام می‌افتد. آمده‌ام از شما بپرسم که هولش بدهم یا نه؟ متأسفانه عشق مراد، دستم را از پشت بسته» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۷۰). هستی با ناامید شدن از مراد، به سلیم قول ازدواج میدهد و به این صورت حمایت را در او جستجو میکند.

کهن الگوی عاشق: بر اساس اصل کهن الگویی که یونگ، کمپل و پیرسون مطرح مینمایند، قهرمان اغلب سفر زندگی یا ماجراجویانه خویش را که شروع میکند دچار سختی و رنج میشود و بسیاری از امور ضروری و مورد نیاز را ممکن است از دست بدهد یا با مشکلاتی روبرو شود و در معرض نابودی قرار بگیرد (ر.ک گورین و ارل لیبر، ۱۳۷۰: ص ۱۹۰).

قهرمان در طی مسیر، تبدیل به شخصیتی عاشق میشود و عشق، موقعیتهای تازه و ایده‌های مناسبی برای حل مسائل را پیش روی او میگذارد. عشق برای آنکه بتواند قهرمانی را به تعالی برساند، خود نیز باید متعالی باشد. «عشقهای عالی و منزلت بخش معمولاً بیرون از قلمرو عملگرایی یا منطقی بودن قرار دارند. این گونه عشقها یک علاقه ساده و یا از روی شهوت نیست، بلکه میخواهد نشان بدهد که چقدر بخاطر معشوق تحمل و صبر دارد. بیشتر داستانهای عاشقانه عالی در افسانه‌ها و اسطوره‌ها، فقط به این دلیل تراژدی بودند که مورد تایید دیگران نبودند» (پیرسون، ۱۳۹۵: ص ۲۶۹).

از نظر پیرسون، کهن‌الگوی عاشق نمادی از زیبایی، شور و دل‌بستگی به زندگی است و عاشق بدنبال زیبایی، عشق ارتباط عمیق و احساسی و لذت بردن از اوقات زندگی است. این کهن‌الگو ممکن است بصورت وابستگی زیاد در عاشق خود را نشان دهد؛ و گاه با تصویری آرمانی از عشق همراه باشد. یاد می‌گیرد از عشق بعنوان منبع قدرت بهره بگیرد نه نقطه ضعف. در یک رابطه سالم، عشق به فرد قدرت خلاقیت، همدلی و دیدار زیبایی حقیقی می‌بخشد» (پیرسون، ۱۳۹۰: ص ۲۷۴). از آغاز داستان جزیره سرگردانی، هستی بدنبال عشق است و بین عشق مراد و سلیم، سرگردان و حیران:

«هستی زیر دوش رفت. اینهمه سال مبتلای مراد بود و مراد حرفی نمی‌زد» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۱۹). خانواده هستی بویژه مادرش با مراد مخالف بودند. مراد مردی است که جرأت ابراز عشق ندارد، ثروتمند نیست و با اندیشه‌های چیگرا و مارکسیستی نمیتواند خود را در دل خانواده هستی جا کند از این رو با آنکه هستی عاشق مراد است، اما مادرش در تدارک آشنایی با سلیم پسر خانم فرخی است و حتی مادر بزرگ هم برای سلیم سنگ تمام می‌گذارد:

«روی میز آشپزخانه کاهوی شسته شده در آبکش بود. دانست که مادر بزرگ قصد دارند سلیم را برای شام نگهدارد. با آن پا دردش تا دروازه دولت [رفته بود] و از محمد آقا سبزی خوردن، میوه گرانقیمت، گوشت چرخ‌کرده، کاهو خریده بود و قصد دارد همین امشب، هستی را تر و چسب به ریشه‌های خرمایی سلیم ببندد. مادر بزرگ هرگز برای مراد آن همه تدارک نمی‌دید» (همان: ص ۳۱ - ۳۲).

هستی برای جلب توجه مراد و برانگیختن حس حسادت او تصمیم می‌گیرد با سلیم وارد رابطه عاطفی شود. بنظر میرسد هستی بر طبق الگویی که پیرسون مطرح میکند در عشق مراد به وابستگی بیش از حدی دست یافته است و از سلیم بعنوان عشقی ابزاری برای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی ازدواج با مراد بهره می‌گیرد. در اینجا کهن‌الگوی قهرمان دچار خودفریبی میشود. «گاه عاشق تصویری آرمانی از عشق یا معشوق می‌سازد، نه واقعیت» (پیرسون، ۱۳۹۰: ص ۸۱). هستی عشق پخته و سنجیده‌ای ندارد و تنها بدلیل آنکه بنیانهای فکری خود را از مراد می‌گیرد به او دل‌باخته است؛ در این میان رفتار متعارض و دو پهلوی مراد نیز به این سرگردانی هستی در این عشق دامن می‌زند؛ وقتی سلیم بصورت جدی از هستی خواستگاری میکند، هستی تصمیم می‌گیرد تا ابتدا تکلیف عشق خود با مراد را روشن کند از این رو در اولین دیدار خود با مراد از او درخواست میکند که هرچه سریعتر به خواستگاریش بیاید، اما ظاهراً مراد اعتقادی به ازدواج با هستی ندارد:

«سینه من مالا مال عشق توست... اما ای دریغ نگذار با ازدواج پایمالش کنیم» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۱۸۶). هستی هر چقدر عشق خود را به مراد بیشتر نشان می‌دهد، او بیشتر دور میشود و هستی سرانجام مجبور میشود به مراد بگوید که قصد دارد با سلیم ازدواج کند:

«مراد گفت: آن وقت دل مرا شکسته‌ای، آهی کشید و ادامه داد: و هیچ شکسته‌بند زنی در این دنیا پیدا نمیشود که دل شکسته را بند بزند» (همان: ص ۸۷). بعد از این ملاقات جهتگیری عاشقانه‌اش نسبت به مراد را تغییر میدهد و با جدیت بیشتری درباره سلیم و عشق او اندیشه میکند اما عشق هستی به سلیم از نوع ظاهری است. سلیم مردی زیبا و جذاب است و هستی به‌صورت عمیقی شیفته این جذابیت جسمی سلیم است: «برای کشیدن دستهای سلیم، پاورچین بطرفش رفت: ناخنهای کشیده پشت گلی، وسوسه شد که روی ناخنها بوسه بزند» (همان: ص ۲۳۹).

سلیم در عوض هیچ چیز زیبا و جذابی در هستی پیدا نمی‌کند:

«دختری که عاشقش شده‌ام هزار و یک عیب شرعی و عرفی دارد. از نظر عقیدتی هم درست نقطه مقابل من است. خوشگل هم نیست. سنش هم زیاد است. ضمناً عاشق مرد دیگری هم هست» (همان: ص ۱۶۰).

با تمام ایرادهایی که سلیم روی هستی میگذارد، اما هستی و سلیم دل‌باخته هم میشوند؛ گرچه هستی از این رابطه تنها بدنبال مردی است که او را حمایت کند و اصلاً برایش مهم نیست که سلیم چه می‌اندیشد و فقط میخواهد که بعد از مراد بنوعی مردی را وارد زندگی خود کند. هستی بین عشق مراد و سلیم، بیشتر دل‌بسته مراد است. مراد علاوه بر سابقه دیرین عشق‌ورزی از سوی هستی، دانش بالایی دارد و از موضع‌گیریهای سیاسی جالبی برخوردار است اما سلیم تنها موقعیت مالی خوبی دارد، اینجاست که هستی سرانجام تصمیم میگیرد اختیار امور را به توران جان و مامان عشی مادرش بسپارد.

کهن الگوی جنگجو: «کهن الگوی جنگجو در وجود قهرمان شجاعت و دلیری ایجاد میکند؛ بنابراین قهرمان با کمک این کهن الگو هدفی جز پیروزی ندارد. هدیه کهن الگوی جنگجو شجاعت، انضباط و مهارت است و هدفش برنده شدن و پیشبرد راه خود و ایجاد تغییر از راه تلاش است از ضعف و ناتوانی و بی‌لیاقتی میترسد» (پیرسون، ۱۳۹۵: ص ۱۷۸).

این کهن الگو نمادی از شجاعت، قدرت، مبارزه و نظم است. پیرسون معتقد است جنگجو در مسیر فرایند (تفرد) و رسیدن به تعالی و تشرّف یاد میگیرد که همه چیز جنگ نیست اما باید در کنار خرد، عشق و شجاعت برای به دست آوردن آنچه که میخواهد تمام تلاش خود را بکار ببندد. جنگجوی بالغ نه فقط با دشمن خارجی بلکه با تردیدها، سایه‌های درونی و ترسهای خود نیز می‌جنگد و یاد میگیرد که برخی از نبردها باید با عشق یا رها کردن پاسخ داده شوند نه شمشیر. هستی در رمان جزیره سرگردانی، در نهایت با کهن الگوی جنگجو به پایان سفر میرسد. عزیمت او و آغاز سفری که با کهن‌الگوی معصوم شروع شد و با کهن الگوی جنگجو به تشرّف میرسد. هستی قهرمانی است که در کارها و فعالیت‌های اجتماعی بشدت بی‌پرواست؛ او وقت کمی را صرف امور زنانه و خانه‌داری میکند و اگر بخواهیم تصویری از او در این داستان ارائه دهیم، باید بگوییم که دختری است تحصیلکرده، فعال با جهت‌گیریهای سیاسی تند و البته عاشق. او برای همه چیز می‌جنگد از عشق به مراد گرفته تا اهداف فکری آرمانهای سیاسی‌اش. هستی بعنوان دختری بی‌پروا نمونه‌ها و هنجارهای پذیرفته شده از زن در جامعه را زیر سوال میبرد و در دنیای زنانه خویش برای هر آنچه که میخواهد نهایت تلاش را انجام میدهد. گرچه نیاز به حمایت روحی و معنوی و تعلق به عشق مردانه در وجود او بصورت غریزی و طبیعی بسیار زیاد است اما در خواب تا پایانی داستان میبینیم که کلید طلایی عظیمی در دست هستی است.

«قره قاشقا میگوید: اینک درآی. این کلید به همه قفلها میخورد... میپرسد: پس پاسخ عشق است؟ اما قره قاشقاست که جواب میدهد: یک بعد آن عشق است» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۳۲۵).

هستی دختری است که در برابر بسیاری از سنتهای جامعه می‌ایستد؛ او که خود کارمند است تلاش میکند تا جایگاه خویش را در جامعه مردسالار آن زمان تثبیت کند. «یکی از ویژگیهای کهن الگوی جنگجو درگیری با تعارضات درونی و بیرونی و اثبات توانمندیهای خود به جهان خارج است» (آدسون، ۱۳۹۳: ص ۶۷).

هستی بعنوان کهن الگوی قهرمان در رمان جزیره سرگردانی در تلاش برای جدا شدن از سنتها، خانواده و چارچوب تحمیلی است که جامعه برای او در نظر گرفته است او در دوره‌ای زندگی میکند که زنها معمولاً وابسته یا مطیع نقشهای سنتی زن هستند حتی سلیم، هستی را در قالب این نقش میخواهد:

«نمیخواهم زخم هم در خانه کار کند هم در اداره، هم بچه داری کند و هم شوهرداری، فرسوده میشود. فکرش را بکنید، بچه‌ها را صبح سحر از خواب ناز بیدار کردن و مثل توپ فوتبال به عمو و خاله و مادر بزرگ پاس دادن تا خانم برود اداره، آیا کار درستی است؟» (دانشور، ۱۳۹۷: ص ۴۲).

اما هستی در مقابل این طرز فکر سلیم می‌ایستد. هستی مبارزه خود را با سنتهای جامعه در قالب عبارت «مخالفت خوانی» بیان میکند:

«حرفهای شما برایم تازگی داشت و من هم تا توانستم مخالفت خوانی کردم» (همان: ص ۳۷).

هستی حتی مایل نیست بخاطر خانواده مذهبی سلیم، روسری سر کند:

«[سلیم گفت] میتوانیم با هم بیشتر معاشرت کنیم و شاید هر دومان و یا من تنها، سر از کوی عشق درآوریم. هستی نیشخندی زد و گفت: و لابد با روسری» (همان).

از سویی او بین عقل و احساس می‌جنگد احساس او متمایل به مراد است اما عقل به او میگوید مراد نمیتواند برای او زندگی فراهم کند و از پذیرش مسئولیت طفره می‌رود؛ از این رو بدنبال انتخاب عقلانی، درگیری درونی دارد. هستی از آغاز داستان و شروع سفر که زنی منفعل و سردرگم بود، کم کم به شخصیتی آگاه و کنش‌مند بدل میشود. این سفر همراستا با دگرگونی کهن الگوی جنگجو که از نبردهای بیرونی به شناخت خویشتن میرسد. سفر هستی به «جزیره» به تعبیری نمادین، سفری است درونی برای باز شناسایی خویش، در تلاقی اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای مختلف سیاسی در جامعه. هستی بناچار به جدال با تمامی تعارضات جامعه برای درک و دریافت اندیشه درست دست و پا می‌زند و در هجوم و وحشت تنهایی زنانه خویش در معرض آسیبهای مختلف قرار میگیرد. تفکرات گوته، دانتیه، هگل، کافکا، شریعتی، جلال، دانشور، خلیل ملکی تا نیچه و سارتر و مولانا و مارکسیستها همگی او را به کنشهای مختلف وا میدارد.

علی رغم آنکه اطرافیان او را از سیاسی بودن به شدت نهی میکنند، اما کهن الگوی جنگجو از درون به وی حس شجاعت میدهد (ر.ک دانشور، ۱۳۹۷: ص ۸۰). برای فهمیدن حقیقت و تقابلهای موجود در جامعه از تضاد طبقاتی تا فقر و گرسنگی و مبارزه با بورژوازی، همه را در کنار مراد می‌آموزد و در این میان می‌آموزد که «آدم حتی به مژه خودش هم نمیتواند اعتماد کند» (همان: ص ۸).

هستی با سنتهای فکری و عقیدتی جامعه نیز می‌جنگد. تفسیر مذهبی او از جهان بر پایه نگرش سیاسی، جامعه شناختی و هستی‌شناسی او قرار دارد. او از ابتدا در معرض امواج سنگین - تفکرات مذهبی در کنار توران جان مادر بزرگش رشد و نمو می‌یابد و گاه در بحبوحه کش و قوسهای زندگی این اندیشه را به خواننده منتقل میکند که «ما مثل بادکنکی هستیم که نخ آن دست خداست هر طرف که بخواهد میکشاندمان، در آسمان پروازمان میدهد» (همان: ص ۳۱).

و گاه زندگی را سرایی بیش نمیداند (ر.ک همان: ص ۲۰۲). اما برای رسیدن به حقیقت می‌جنگد و از بلا تکلیفی در می‌آید و در گذار از شکها و تردیدها سرانجام به یک بینش عارفانه دست می‌یابد: «خدا همین نزدیکیهاست و با جوانه‌های سبز خارها با من حرف می‌زند» (همان: ص ۹۵).

نمودار شماره (۲) تجلی کهن‌الگوهای کارول. اس. پیرسون در رمان جزیره سرگردانی



نتیجه‌گیری و پایان بحث

در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور میتوان مؤلفه‌ها و عناصر روانشناسی پیرسون را دریافت. در این رمان، هستی سفر قهرمانی خویش را طی مراحل سه گانه عزیمت، سفر و بازگشت با ارشاد و راهنمایی تپه‌های شخصیتی کهن‌الگویی جهت رسیدن به خودشناسی (نفرّد) و دستیابی به تشرّف (تعالی) آغاز میکند. دانشور کوشیده است تا با نشان دادن جنبه‌های گوناگون از زندگی فردی، اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی قهرمان داستان، کنشهای شخصیت را در تناسب با مراحل سفر او بخوبی نشان دهد تا جایکه سیر سفر قهرمانی هستی، مطابق با خوانش الگوی پیرسون است. سفری که هستی در طی داستان سرگردانی تا رسیدن به خودشناسی انجام میدهد با کهن‌الگوی معصوم آغاز میشود. از آنجا که هستی از وجود پدر و محبت مادر محروم است، کهن‌الگوی یتیم در او قابل شناسایی است. هستی در مسیر حرکت خویش از کهن‌الگوی حامی یعنی حمایت مادر بزرگ و تا حدودی مراد و سلیم بهره میگیرد گرچه این حمایتها کامل و دلخواه هستی نیست اما در ادامه سفر قهرمان کهن‌الگوی عاشق در وجود او تغییر پذیر است. هستی عاشق مراد است اما از قبول مسئولیت سر باز میزند و هستی در می‌یابد که باید بین احساس و عقل، جانب عقل (ازدواج با سلیم) را انتخاب کند. در میان کهن‌الگوهای رفتاری و شخصیتی در وجود هستی، کهن‌الگوی غالب در او کهن‌الگوی جنگجوست که سرانجام هستی را از اسارت افکار پریشان، دوراهیها و تردیدها رهایی میبخشد. با تحلیل در این راستا، این نتیجه بدست می‌آید که با وجود تله‌های بسیار چالشهای فراوان، هستی سرانجام به ساحل آرامش دست می‌یابد و میتواند مسائل و معضلاتی را که به آنها دست بر گریبان است حل یا دستکم مدیریت نماید.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر زهت نوحی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر حیدر حسنلو بعنوان مشاور و دانشجو آقای بهرام نصیری پهلوان، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aswadi. Ali and Izadi. Zahra (2021). "A Study of the Dominant Archetype in the Novel of Death of the Minor Based on the Theory of Pearson-K. Marr". Arabic Literature. Year 13. Issue 4. pp. 1-15-414.
- Emami. Nasrallah (2006). Fundamentals and Methods of Literary Criticism. Tehran: Jami, p. 202.
- Adson. Patricia (2014). Awakening of the Heroes Within. Translator: Simin Movahed. Fourth Edition. Tehran: Foundation for the Culture of Life, pp. 3-7-68.
- Pearson. Carol.s (2016). Awakening of the Heroes Within. Translated by: Giti Khoshdel. Tehran: Paykan, Introduction and pp. 28-26-178-157-210-204-269-274.
- Pearson. Carol. S. and Heu. K. Marr(2011). My Suitable Life: The Most Effective Strategies for Self-Analysis and Enrichment of Relationships with Others. Translated by Kaveh Nayyari. Tehran: Foundation for the Culture of Life, pp. 26-49-52-67-68-70-124-36-52-58-60-63. 81.
- Daneshvar. Simin (2018). Island of Wandering. Tehran: Kharazmi.

- Rita. L. Att (2011). Background of Higard's Psychology. Translators: Mohammad Naghi Baraheni et al. 15th edition. Tehran: Roshd, pp. 49-51.
- Shamloo. Saeed (2016). Schools and Theories in Personality Psychology. Tehran: Roshd, pp. 15-16.
- Showkati. Ayat and Omidian. Mahin (2015). Study of the Process of Individuality Based on the Criticism of the Archetype of Y.N. in the Poems of Manouchehr Atashi. Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adabe-Sabek). Year 18. Issue 3. Consecutive issue 9. pp. 322-305.
- Sadrizadeh, Negin et al. (2010). "Analysis of the Mythical Structure of the Hero's Journey in the Story of Bahram and Gol-Andam Based on the Theory of Joseph Campbell, Pearson and K. Marr". Two Monthly Magazines of Culture and Literature. Year 8. Issue 33. pp. 277-303.
- Green. Wilfred et al. (1997). Fundamentals of Literary Criticism. Translated by: Farzaneh Taheri. Tehran: Niloufar, p. 172.
- Gurin. Wilfred and Earl Lieber. Jan (1991). A Guide to Literary Criticism Approaches. Translated by: Zahra Mihankhah. Tehran: Etelat, pp. 190-195.
- Meghdadi. Bahram (2014). Encyclopedia of Literary Criticism from Plato to the Present. Tehran: Cheshme, p. 260.
- Movahed. Simin et al. (2014). "The Meanings of the Symbols of Two Dreams in Simin Daneshvar's Novel The Island of Wanderings Based on the Opinions of Clarissa Pinkola Estes". Literary Textual Studies. Online Publication.

فهرست منابع فارسی

- اسودی. علی و ایزدی. زهرا (۱۴۰۰). «بررسی کهن‌الگوی حاکم در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون - کی. مار». ادب عربی. سال ۱۳. شماره ۴. صص ۱ - ۱۵ - ۴۱۴.
- امامی. نصرالله (۱۳۸۵). مبانی و روشهای نقد ادبی. تهران: جامی، ص ۲۰۲.
- آدسون. پاتریشیا (۱۳۹۳). بیداری قهرمانان درون. مترجم: سیمین موحد. چاپ چهارم. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی، صص ۳-۷-۶۸.
- پیرسون. کارول. اس (۱۳۹۵). بیداری قهرمان درون. ترجمه: گیتی خوشدل. تهران: پیکان، مقدمه و صص ۲۸ - ۲۶ - ۱۷۸ - ۱۵۷ - ۲۱۰ - ۲۰۴ - ۲۶۹ - ۲۷۴.
- پیرسون. کارول. اس و هیو. کی. مار (۱۳۹۰). زندگی براننده من: مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی‌سازی ارتباط با دیگران. ترجمه: کاوه نیری. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی، صص ۲۶ - ۴۹ - ۵۲ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۰ - ۱۲۴ - ۳۶ - ۵۲ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۳ - ۸۱.
- دانشور. سیمین (۱۳۹۷). جزیره سرگردانی. تهران: خوارزمی.
- ریتا. ال. ات (۱۳۹۰). زمینه روانشناسی هیگارد. مترجمان: محمد نقی براهنی و همکاران. چاپ پانزدهم. تهران: رشد، صص ۴۹ - ۵۱.
- شاملو. سعید (۱۳۹۵). مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. تهران: رشد، صص ۱۵ - ۱۶.

شوکتی. آیت و امیدیان. مهین (۱۴۰۴). بررسی فرآیند فردیت بر مبنای نقد کهن الگویی ی.نگ در اشعار منوچهر آتشی. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هجدهم، شماره سوم. شماره پی در پی ۹. صص ۳۲۲-۳۰۵.

صدری زاده، نگین و همکاران (۱۳۹۹). «واکاوی ساختار اسطوره‌ای سفر قهرمان درون قصه بهرام و گل اندام با تکیه بر نظریه جوزف کمپبل، پیرسون و کی. مار». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات. سال ۸. شماره ۳۳. صص ۲۷۷ - ۳۰۳.

گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۶). مبانی نقد ادبی. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر، ص ۱۷۲.
گورین، ویلفرد و ارل لیبر. جان (۱۳۷۰). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمه: زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات، صص ۱۹۰ - ۱۹۵.

مقدادی. بهرام (۱۳۹۳). دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز. تهران: چشمه، ص ۲۶۰.
موحد. سیمین و همکاران (۱۴۰۳). «معانی نمادهای دو رؤیای رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور بر اساس آراء کلاریسا پینکولا استس». متن‌پژوهی ادبی. انتشار آنلاین.

معرفی نویسندگان

بهرام نصیری پهلوان: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: Bahramnasiri490@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-4766-9268)

نزهت نوحی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: noohi_nozhat@yahoo.com (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000 0001 9103 3542)

حیدر حسنلو: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: Nastuh49@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0003-1881-2229)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Bahram Nasiri Pahlevan: PhD student in Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: Bahramnasiri490@gmail.com)

(ORCID: 0000-0002-4766-9268)

Nozhat Noohi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: noohi_nozhat@yahoo.com : Responsible author)

(ORCID: 0000 0001 9103 3542)

Heydar Hassanloo: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: Nastuh49@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0003-1881-2229)